فصل‌نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره پنجاه‌وپنجم، پاییز ۱۴۰۳
مقاله پژوهشی، صفحات ۵۷-۸۰

زندگی و زمانه تاج‌ماه آفاق‌الدوله، اولین زن مترجم ایرانی در گیلان عصر مشروطه

حسن حسینی‌نیکو[۱]

چکیده

گیلان در دوره مشروطه تا پایان پهلوی اول یکی از پیشگام‌ترین مناطق ایران در ظهور کنشگری اجتماعی زنان بود. این پژوهش با رویکرد تاریخی-تحلیلی و بر پایه اسناد خانوادگی، مطبوعات و منابع کتابخانه‌ای، به بررسی زندگی و آثار تاج‌ماه آفاق‌الدوله، نخستین زن مترجم ایرانی، می‌پردازد. آفاق‌الدوله، اصالتاً اهل زنجان و عروس خاندان سردار امجد کرگانرودی، نخستین زنی بود که اثری را از زبان خارجی به فارسی ترجمه و به نام خود منتشر کرد. او پس از سقوط خاندان سردار امجد، در چمارسرای رشت ساکن شد و در فضای فرهنگی و سیاسی گیلانِ پس از مشروطه فعالیت داشت. یافته‌ها نشان می‌دهد پیوندهای فرهنگی گیلان با قفقاز، توسعه آموزش نوین و حضور زنان تحصیل‌کرده، زمینه‌ساز شکل‌گیری نخستین فعالیت‌های مدنی زنان شد. مطالعه زندگی آفاق‌الدوله تصویری روشن از نقش زنان روشنفکر گیلانی در گذار از سنت به تجدد ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: تاج‌ماه آفاق‌الدوله، جنبش زنان در عصر مشروطه، زنان تالش، زنان روشنفکر دوره قاجار، زنان گیلان.

۱. دانشجوی کارشناسی‌ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. h.hoseininikoo@gmail.com
تاریخ دریافت: ۰۳/۰۵/۱۸ تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۸/۱۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

Life and Times of Taj Mah Āfāq al-Dowlah, the First Iranian Female Translator in Constitutional-Era Guilan

Hassan Hoseini Nikoo[1]

Abstract

During the Constitutional period up to the end of the First Pahlavi era, Guilan was one of the pioneering regions in Iran in the emergence of women's social activism. This study, using a historical–analytical approach and based on family documents, newspapers, and library sources, examines the life and works of Taj Mah Āfāq al-Dowlah, the first Iranian female translator. Āfāq al-Dowlah, originally from Zanjan and the daughter-in-law of the Sardar Amjad family of Karganrud, was the first woman to translate a work from a foreign language into Persian and publish it under her own name. After the downfall of the Sardar Amjad family, she settled in Chamar-Sara, Rasht, and was active in the cultural and political life of post-Constitutional Guilan. The findings indicate that Guilan's cultural ties with the Caucasus, the expansion of modern education, and the presence of educated women provided the foundation for the emergence of the first women's civic activities. The study of Āfāq al-Dowlah's life offers a clear picture of the role of Guilan's intellectual women in the transition from tradition to modernity.

Keywords: Taj Mah Āfāq al-Dowlah, Women's Movement in the Constitutional Era, Talesh Women, Intellectual Women of the Qajar Period, Women of Guilan.

1. M.A. Student in History of Islamic Iran, University of Tehran, Tehran, Iran. h.hoseininikoo@gmail.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

درآمد

گیلان از مناطق پیشرو در انقلاب مشروطه بود. به‌نوشته ملک‌زاده (۱۳۷۳، ج. ۵، ص. ۱۰۳۵)، «مردم گیلان مخصوصاً ساکنین رشت و بندر پهلوی که در آن‌زمان بنـدر انزلـی خوانده می‌شد، بیش از سایر نقاط کشور استعداد قبول رژیم نو و مشروطیت را داشـتند. علت اساسی این امر، بیشتر از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که گیلانی‌ها کمتر از سایر مردم ایران گرفتار قیودات و خرافات بودند و کمتر مرض ریاکاری و سالوسـی در آنهـا دیده می‌شد. به‌علاوه، از دیرزمانی به‌واسطه نزدیکی و رابطـه تجـارتی کـه بـا روسـیه و قفقاز مخصوصاً بادکوبه و تفلیس داشتند و مسافرت‌هایی که به آن نـواحی می‌کردنـد و معاشرتی که با مردم آن دیار داشتند، تا حدی از افکار نوین آگاهی پیدا کرده بودنـد». از لحاظ رشد و بروز کنشگری اجتماعی زنان خطه گیلان نیز در میـان سـایر نقـاط ایـران پیشگام و پیشتاز بودند. زنان باسواد و روشنفکر این منطقه در مقایسـه بـا دیگـر منـاطق ایران، زودتر و ساختارمندتر موفـق بـه سـازماندهی فعالیت‌هـا و تشـکیل جمعیت‌هـا و سازمان‌های مدنی شدند؛ چنان‌که بسیار گفته شده، جان‌فشانی‌های زنـان در راه اسـتقرار مشروطه و مبارزه با استبدادطلبان، در تبریز و رشت بیش از مناطق دیگر بود. آنان بـرای شرکت در مبارزه مسلحانه در بیشتر مواقع به لباس مردان درآمدند و تنها در صـورتی‌که کشته یا زخمی می‌شدند، هویتشان آشکار می‌شد (عاملی‌رضـایی، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۰). در میان نیروهای رزمنده گیلانی که موفق شدند این منطقه را از تسلط استبدادطلبان خـارج کننـد، ۱۹ زن و دختـر وجـود داشـت کـه به‌گفتـه دخترخوانـده پیرم‌خـان، مبـارزان مشروطه‌خواه را یاری کردند و کشته شدند و در میـان آنـان، زنـانی بودنـد کـه پـس از شهادت شوهرانشان تفنگ به دست گرفته بودند (پاولویچ و دیگران، ۱۳۵۷، ص. ۷۰).

نخستین مدارس نوین زنان و نیز انجمن‌های نسـوان کـه در منطقـه گـیلان و بـه‌طور ویژه شهر رشت شکل گرفته، نمودی واضح از پیشگامی زنان این منطقه در تلاش بـرای دستیابی به حقوق اجتماعی است. برخـی شـکوائیه‌هایی کـه زنـان گیلانـی خطـاب بـه مجلس شورای ملی نوشته و در آنهـا دعـاوی حقـوقی خـود در زمینـه‌های اقتصـادی و اجتماعی و مسائل مربوط به ارث را مطرح کرده‌اند، باز سـطح بـالای مطالبـه‌گری زنـان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

گیلانی در حوزه حقوق زنان را نشان می‌دهند.

پژوهش حاضر از طریق موردپژوهی و با بررسی زندگی یکی از زنان روشنفکر، باسواد و اهل فکر و فرهنگ ساکن گیلان در آستانه انقلاب مشروطیت، تلاش می‌کند تا با تمرکز بر موقعیت اجتماعی و آثارش، درک بهتری را از زمینه فرهنگی و تاریخی مشارکت زنان ممکن سازد و با ارزیابی و بررسی شبکه روابط او، برای ترسیم چهره تأثیرگذار زنان در گستره تاریخ و فرهنگ گیلان در انقلاب مشروطه گامی بردارد.

اولین مترجم زن ایرانی

اولین زن ایرانی که رسماً یک متن را از زبانی خارجی به فارسی ترجمه و منتشر کرد و نام خود را نیز پای کتاب به‌عنوان مترجم درج کرد، تاج‌ماه‌خانم آفاق‌الدوله است. روح‌بخشان (۱۳۹۰، ص. ٥٤٨)، نویسنده، پژوهشگر و مترجم پیشکسوت زبان فرانسه (۱۳۱۷–۱۳۹۰ش) می‌نویسد: تاج‌ماه آفاق‌الدوله نخستین بانوی ایرانی است که دست به ترجمه از یک زبان نسبتاً بیگانه به زبان فارسی زده است. او را باید اولین زن مترجم نمایشنامه در تاریخ ایران دانست. تاج‌ماه آفاق‌الدوله نمایشنامه «نادرشاه»، اثر نریمان نریمان‌اف را از زبان ترکی عثمانی به فارسی برگرداند و آن را در سال ۱۳۲۳، یعنی در آستانه انقلاب مشروطه ایران، منتشر کرده است. تاج‌ماه‌خانم ترجمه خود را با عنوان «نامه نادری» در ذی‌حجه ۱۳۲۳ در تهران به چاپ رساند (آدمیت، ۱۳۸۹، ص. ٤٢). بهبودی (۱۳۹٦، ص. ۱۵۹) در مورد تاج‌ماه آفاق‌الدوله می‌گوید: «بی‌شک اولین زن مترجم در ادبیات معاصر ایران است». از تاج‌ماه‌خانم غیر از این ترجمه، مجموعه‌ای از نامه‌ها، اشعار و کتابی به نام «صحت مظفری» برجای مانده است (طالبی، ۱۳۹۰، ص. ٤٩).

تأکیداتی که در ابتدای این بخش آمد در مورد این‌که تاج‌ماه آفاق‌الدوله اولین مترجم زن ایرانی‌ای است که ترجمه مکتوب خود را به چاپ رسانده و نام خود را نیز به‌عنوان «مترجم» در ناصیه کتاب چاپ‌شده خود درج کرده، از آن‌جهت اهمیت دارد که در نظر گرفته شود در طول اعصار و قرون متمادی پیشتر از انقلاب مشروطیت در ایران، احتمالاً اگر نه بسیار، اما بوده‌اند زنان باسواد و آشنا با زبان‌های بیگانه‌ای که سال‌ها

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

پیشتر از تاج‌ماه آفاق‌الدوله چه‌بسا دست به ترجمه اثری حتی به‌صورت مکتوب نیز زده‌اند؛ اما به‌واسطه شرایط اجتماعی زنان و محدودیت‌های فرهنگی موجود در طول قرون متمادی، این امکان برای آنان ایجاد نشده که اثری را با نام خود منتشر کنند. به‌عنوان یک نمونه، می‌توان به همسر عبداللطیف طسوجی، مترجم کتاب «هزار و یک شب» از عربی به فارسی، اشاره کرد. همسر ملا عبداللطیف، زنی است که حتی از نام او اطلاعی در دست نیست؛ اما یک سؤال و جواب ساده میان علامه محمد قزوینی و میرزا یحیی دولت‌آبادی، دریچه‌ای را به شناخت این زن باز می‌نماید. همسر یحیی دولت‌آبادی، دخترِ محسن‌خان مظفرالملک، پسرِ ملاعبداللطیف طسوجی بود. محمد قزوینی در سال ۱۳۱۰ش در نامه‌ای به یحیی دولت‌آبادی، از او می‌خواهد به‌واسطه این‌که ملاعبداللطیف طسوجی پدربزرگِ همسرش بوده، چنانچه اطلاعاتی از او دارد، در اختیارش بگذارد. میرزا یحیی در میانه پاسخش به قزوینی، روایتی را نقل می‌کند که نقش همسر طسوجی را در ترجمه «هزار و یک شب» آشکار می‌کند: «عیالش از زن‌های تحصیل‌کرده با فضل آن عهد بود و در کارهای ترجمه و تألیف، شوهر خود را کمک می‌کرد و به اقتضای زمان، آن هم در آذربایجان، فاضل و باسواد بودن این خانم را هرچه می‌توانستند پنهان نگاه می‌داشتند. اتفاقاً روزی یکی از دوستانِ مرحوم ملاباشی [طسوجی]، بی‌خبر بر او وارد می‌شود؛ در حالتی که او مشغول ترجمه و تألیف است و عیالش هم او را کمک می‌نماید. خانم به‌عجله در ورود میهمانِ سرزده، از حجره خارج می‌شود؛ بی‌آن‌که فرصت کرده باشد اسبابِ تحریر خود را جمع نماید. میهمان می‌بیند در جای دیگر حجره کارِ ملاباشی، اسباب تحریر دیگری گسترده است، بی‌آن‌که محرری بوده باشد و شاید هم حس می‌کند که محرر زن بود و خود را مستور داشت. از ملاباشی می‌پرسد و می‌فهمد که خانم عیال او این درجه فاضل است که می‌تواند در تألیفات مهم، شوهر خود را مساعدت نماید» (قزوینی، ۱۳۳۲، ج. ۸، ص. ۲۲۴۲). با این حال طسوجی در دیباچه ترجمه «هزار و یک شب» هیچ نامی از همسرش به میان نیاورده است. این جمله یحیی دولت‌آبادی که «به اقتضای زمان، آن هم در آذربایجان (!) فاضل و باسواد بودن این خانم را هرچه می‌توانستند پنهان نگاه می‌داشتند»، از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

واقعیتی دردناک پرده برمی‌دارد.

تا پیش از جنبش مشروطیت در ایران و حتی تا دوره رضاشاه پهلوی، زنان در عرصه اجتماعی از حقوق بسیار حداقلی برخوردار بودند. این نگاه که زن باید همیشه در اندرونی خانه باشد و مگر به‌ضرورت از خانه بیرون نیاید و چشم نامحرمی به او نیفتد، تا سال‌ها بعد، همچنان گریبان‌گیر جامعه سنتی ایرانی بود. با در نظر گرفتن این شرایط، حرکت تاج‌ماه آفاق‌الدوله در ترجمه و درج نامش بر روی آن کتاب که به‌صورت چاپ سنگی نیز منتشر شده، در آن زمان حرکتی کاملاً جسورانه و پیشرو بوده و از این جهت، شخصیت تاج‌ماه‌خانم را باید ستود.

زنان ایرانی در طول قرون متمادی در چارچوب‌های سنتی و مذهبی محدودکننده‌ای قرار داشتند؛ از این‌رو می‌توان حدس زد که اولین زنانِ هر یک از حوزه‌های فکری و فرهنگی جامعه ما، تا چه میزان پیشرو، متهور و شجاع بوده‌اند. در حوزه ترجمه، خانم مارگارت تایلر[1]، اولین مترجم یک اثر عاشقانه از زبان اسپانیایی به انگلیسی، در سال‌های ۱۵٤۰ تا ۱۵۹۰م می‌زیست. خانم تاج‌ماه آفاق‌الدوله (متوفای ۹ آذر ۱۹٤۷/۱۳۲٦)، اولین مترجم زن ایرانی که حتی سال تولد او نیز مشخص نیست، در سال ۱۹۰۵ دست به ترجمه زد. البته خانم تایلر اولین مترجم در ژانر رمان و عاشقانه بود، و احتمالاً پیش از او زنانی دیگری دست به ترجمه آثار مذهبی زده بودند. به این ترتیب زنان ایرانی حدود ٤۰۰ سال از اروپا عقب‌تر بوده‌اند.

در این پژوهش با تمرکز بر زندگی و زمانه تاج‌ماه آفاق‌الدوله، کوشش شده به این سؤالات پاسخ داده شود که تاج‌ماه آفاق‌الدوله به‌عنوان نخستین زن مترجم در تاریخ ایران، در چه بستری رشد کرد، چطور اندیشید، چه چیز او را به وادی ترجمه سوق داده، اثرش دقیقاً چه ویژگی‌هایی دارد و او چه سرنوشتی را در زندگی خود تجربه کرده است.

1. Margaret Taylor.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

خانواده تاج‌ماه آفاق‌الدوله

تاج‌ماه آفاق‌الدوله در ابتدای نمایشنامه «نادرشاه» خود را چنین معرفی می‌کند: «کمینه، تاج‌ماه آفاق‌الدوله، همشیره آقااسماعیل آجودان‌باشی و عیال فتح‌الله ارفع‌السلطنه طالشی». تاج‌ماه آفاق پیش از هر چیز خودش را با انتساب به برادر بزرگ‌تر خود و نیز همسرش معرفی کرده است. البته دلیل این امر آن بوده که در آن روزگار، یعنی در آستانه انقلاب مشروطیت، این برادر و همسر تاج‌ماه آفاق‌الدوله در اوج قدرت بوده و از معاریف عصر به‌شمار می‌آمده‌اند. برای بررسی پیشینه خانوادگی تاج‌ماه آفاق‌الدوله، ابتدا باید سراغ پدر او رفت. پدر تاج‌ماه، میرزاعلی‌اکبرخان آجودان‌باشی زنجانی، از نظامیان رده‌بالا در عصر قاجار و آجودان‌باشیِ اداره توپخانه بود. در *تاریخ منتظم ناصری* ذیل وقایع سال ۱۲۷۱/[۱۲۳۳ش] آمده است: «روز عید اضحی در قریه افجه که متعلق به جناب صدراعظم است، سلام عام در حضور اقدس همایون شاهنشاهی دام‌ملکه منعقد شد. میرزا علی‌اکبر آجودان‌باشی توپخانه به تحویلداری کلّ توپخانه و اصطبل توپخانه و صد تومان اضافه مواجب نائل گردید» (اعتمادالسلطنه، ۱۳٦۷، ج. ۳، ص. ۱۷۷٤). برادر بزرگ تاج‌ماه، اسماعیل‌خان آجودان‌باشی ملقب به «سیف‌السلطنه» (۱۲٦۵–۱۳۲۷)، افسر و سیاست‌پیشه قاجاری و از مخالفان نامدار مشروطه بود و از محمدعلی‌شاه حمایت می‌کرد. در آغاز سلطنت محمدعلی‌شاه، او به تهران آمد و همکاری گرمی را با دشمنان آزادی و مشروطیت آغاز کرد و بسیار مقرب شاه گردید. پس از فتح تهران به‌دست آزادی‌خواهان و خلع محمدعلی‌شاه، او را به جرم همکاری نزدیک با شاه خودکامه قاجار در سرکوبی مردم، دستگیر و به اعدام محکوم کردند و در ١٤ رجب ۱۳۲۷ یک روز بعد از شیخ فضل‌الله نوری، در میدان توپخانه به دار آویختند. حاجی میرزا سیداحمد تفرشی‌حسینی در یادداشت‌های روزانه خود در تاریخ ١٤ رجب ۱۳۲۷ نوشته است: «امروز آجودان‌باشی توپخانه را که در روز ورود سپهدار [تنکابنی] و روز بعد، توپخانه را سنگر کرده بود و جنگ می‌کرده و با خیال و اقدامات جاهلانه شیخ [فضل‌الله نوری] هم‌دست و هم‌عهد بوده، در توپخانه به دار زدند و جهان را بدرود گفت و رفت. ایران از وجود کثیفِ این نامرد آسوده [شد]» (تفرشی‌حسینی، ۱۳۵۱، ص. ٢٤١).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

برادر دیگر تاج‌ماه آفاق‌الدوله، میرزا ابراهیم‌خان آجودان‌باشی زنجانی، از پیشگامان ترجمه متون نمایشی به فارسی بود و نمایشنامه «ضحاک» اثر سامی‌بیک عثمانی را در سال ۱۳۲۳ به فارسی برگرداند. جالب است که ترجمه او با ترجمه خواهرش از نمایشنامه «نادرشاه» نریمان‌اف همزمان است (اجتهادی، ۱۳۸۲، ج. ۱، ص. ۳۱٦). میرزا ابراهیم‌خان صرفاً فردی فرهیخته و اهل ادب و فرهنگ نبود. گزارش کلنل کاساکوفسکی[1] از واقعه‌ای مربوط به ۹ سال پیش از مشروطیت، نشان می‌دهد که ابراهیم‌خان نیز سابقه‌ای نظامی داشت. او از نظر مقام نظامی همواره پایین‌تر از برادر بزرگش اسماعیل‌خان بود؛ اما لااقل در آن سال، نشان و مدال افتخار بالاتری را داشته است. بر اساس آنچه که سرهنگ کاساکوفسکی، افسر روس و فرمانده بریگارد قزاق در ایران روایت می‌کند، در آغاز صدارت میرزا علی‌خان امین‌الدوله، میان اسماعیل‌خان آجودان‌باشی (که در آن‌وقت رئیس ستاد توپخانه بود) و وجیه‌الله میرزا (ملقب به «امیرخان سردار»، شاهزاده قاجار که آن‌موقع مقام وزارت جنگ را در اختیار داشت)، مشاجره‌ای درگرفت. در اثر آن کشمکش، اسماعیل‌خان امیرتومان آجودان‌باشی را که دارای نشان درجه دوم امپراتوری روسیه بود و برادرش، محمدابراهیم‌خان میرپنج را که نشان درجه یک (آنا) و حمایل سبز شیر و خورشید داشت، به فلک بستند و تا دم مرگ زدند و ۳ روز در انبارخانه شاهی زندانی کردند (۲٤–۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۱۵)؛ اما فردای آن روز، آن دو را با احترام تمام به وزارت جنگ انتقال دادند و حتی صحبت از این‌که به آنها خلعت اعطاء شود نیز مطرح شده بود. کاساکوفسکی (۱۳۵۵، ص. ۲۲۸–۲۳٤) این واقعه را از آن جهت تعریف می‌کند که بی‌ثباتی و بی‌ارادگی دولت را در آن زمان نشان دهد که هیچ چیز در آن دوام و ثبات نداشت؛ نه غضب و نه عنایت!

1 .Colonel Vladimir Andreyevich Kosogovsky

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

پیشینه خانوادگی همسر تاج‌ماه: فتح‌الله ارفع‌السلطنه

حکومت ارفع‌السلطنه و پدرش سردار امجد، مصادف با دوره مشروطیت در ایران بود. ریشه خانوادگی ارفع‌السلطنه به بالاخان می‌رسید. این خاندان حکومت موروثی تالش را در اختیار داشتند. پدر ارفع‌السلطنه، نصرت‌الله‌خان سردار امجد، پسر فرج‌الله‌خان سرتیپ، پسر بالاخان تالشی گیلانی [حسن‌خان بیک]، حاکم تالش و کرگانرود بود. این سردار امجد که با عناوین «سردار امجد بزرگ»، «نصرت‌الله‌خان عمیدالسلطنه»، «عمیدالسلطنه» و «سردار امجد طالشی» می‌توان او را در صفحات تاریخ ردیابی کرد، به‌گفته سیدابوالحسن علوی (پدرِ بزرگ علوی)، «از اشقیای زمان بود» (علوی، ۱۳۶۳، ص. ۷۹). علوی در *رجال عصر مشروطیت* در مورد او می‌نویسد: «ظلم‌های او که نسبت به رعایای خود در طوالش کرده است، جزو ضرب‌المثل‌ها است. سن او قریب به هفتاد سال بود» (همان).

نشسته از راست اولین نفر: نصرت‌الله‌خان سردار امجد

در واقعه مشروطیت، مردم تالش سردار امجد را از منطقه‌شان خارج کرده و اموالش را غارت کردند. علوی (۱۳۶۳، ص. ۷۹) می‌نویسد: «در اوایل مشروطیت که رعایای طوالش قدری آزادی پیدا کردند، بنای ضدّیت را با او گذاردند و به هر وسیله بود، او را از طوالش خارج کردند و اغلب دارایی او را به غارت بردند». او که پس از آن در تهران

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

زندگی می‌کرد، در دوره استبداد صغیر به‌دستور محمدعلی‌شاه به گیلان بازگشت و بنای کشتار مشروطه‌خواهان را گذارد و دو نفر از اعضای «انجمن ملی خلخال» را کشت و چند نفر را زیر چوب هلاک کرد (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ٦۰۳). دهخدا (بی‌تا، ص. ٤٨) در بخشی از ستون «چرند و پرند» خود در روزنامه صوراسرافیل، اشاره‌ای به آدم‌کشی‌های سردار امجد عمیدالسلطنه نیز داشته است: «... شما الحمدلله می‌دونید آدم وقتی حرصش دربیاد، دیگر دنیا پیش چشمش تیره و تار می‌شود؛ خاصه وقتی که از رجال بزرگ مملکت باشد که دیگر آن‌وقت قلم مرفوع است. برای این‌که رجال بزرگ وقتی حرص‌شان درآمد، حق دارند هر کاری بکنند؛ همان‌طورکه اولیای دولت حرصشان درآمد و بدون محاکمه، قاتل بصیرخلوت را کشتند؛ [... بعد از اشاره به چند نمونه مشابه...]؛ همان‌طورکه آدم‌های عمیدالسلطنه طالش حرصشان درآمد و آنهایی که طرفدار مجلس بودند سر بریدند...».

پس از فتح تهران و پیروزی مشروطه‌خواهان، عمیدالسلطنه با کمک قزاقان روس با مردم منطقه تالش بسیار جنگید تا اموال و موقعیت گذشته را به‌دست آورد؛ اما موفقیتی به‌دست نیاورد. علوی (۱۳٦۳، ص. ۷۹) می‌گوید: «عمیدالسلطنه تقریباً مدت هفت سال به همراهی قوای دولتی و بعضی اوقات هم به کمک قزاقان روسی با رعایای خود جنگ و جدل کرد و بالأخره نتوانست کاری از پیش ببرد تا در سال ۱۳۳۲ در رشت در قونسول‌خانه روس وفات کرد و جان عالمی را آزاد ساخت!». بنابراین، انقلاب مشروطیت به‌کلی زندگی نصرت‌الله‌خان سردار امجد را زیر و رو کرد تا آن‌که نهایتاً او در ۱۳۳۲ در کنسولگری روس در شهر رشت درگذشت.

عمارت باشکوهی که با نام «کاخ ییلاقی سردار امجد» در تالش شناخته می‌شود و یکی از مهم‌ترین عمارت‌های تاریخی گیلان به‌شمار می‌رود[1]، مربوط به همین شخص است. ساخت این کاخ ۲۵ سال طول کشید و سنگ‌هایش را چندصد کارگر از ارتفاعات تالش آورده بودند. این کاخ که معماری بی‌نظیری دارد، در دوره مشروطه به

۱. واقع در: تالش، بلوار امام رضا، خیابان آیت‌الله غفاری، کنار پارک شهر.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

آتش کشیده شد. عمارت نصرت‌الله‌خان سردار امجد کـه تـا ۶۰ سـال پـس از مشـروطه به‌صورت متروکه باقی مانده بود، در دهه ۱۳۵۰ش بازسازی شد و در اختیـار «جمعیـت شیر و خورشید سرخ ایران» قرار گرفت. این کاخ تا پایان دوره پهلوی در اختیار «هلاکو رامبد» فرزند محمدحسین‌خان سالار اسعد و نـوه سـردار امجـد بـود. ایـن عمـارت در سال‌های پس از انقلاب با حکم دادگاه‌های انقلاب مصادره شده و به بنیـاد مستضـعفان داده شد و بعدتر نیز تحت مالکیت هلال احمر شهرستان تالش و در اختیار سپاه منطقـه قرار گرفت. در طول سال‌های گذشته با وجود پیشنهادهایی برای تبدیل آن بـه مـوزه، از جمله موزه «یافته‌های باستان‌شناسی گـیلان»، همچنـان بـه‌دلیل کـاربری نظـامی، امکـان بازدید عمومی از آن وجود ندارد. در سال‌های اخیر صحبت‌هایی مبنی‌بـر تبـدیل آن بـه «موزه دفاع مقدس و فرهنگ و هنر غرب تالش» نیز مطرح شده‌است.

پسر سردار امجد، فتح‌الله‌خان ارفع‌السلطنه تالشی نیز به‌مانند پـدر، بـا اهـالی تـالش و کرگانرود بدرفتاری داشت. فخرایی (۱۳۷۱، ص. ۲۱۳) می‌نویسد: «از این خان تالش بـه نام موجودی ظالم و ستم‌پیشه یاد شده‌اسـت و مـردم تـالش از او خـاطرات نـامطبوعی دارند. روایت است که جوانی می‌رفت تلگراف تبریک به زعمای مشروطه مخابره کنـد، به دستور ارفع‌السلطنه دستگیر و دستش را داغ کردند. او از خانواده‌ای دختر خواسـت و چون جواب رد شنید، نوکرهایش به دستور او، دختر را ربودند و رویـش نفـت ریختـه،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

آتش زدند».

غارت کاخ سردار امجد و شروع جدایی تاج‌ماه از همسرش

در باب سرنوشت ارفع‌السلطنه و غارت اموال خانوادگی سردار امجد در جنبش مشروطه، ابراهیم فخرایی می‌نویسد: «بین ارفع‌السلطنه و اهالی کرگانرود، از جنبه خشونت اصولی خوانین از یک طرف، و اختلافات ملکی از طرف دیگر، دائماً کشمکش و نزاع بود. حاجی ملا علی نام، در رأس جماعتی از اهالی کرگانرود به انزلی آمده، مظالمی را که از عمیدالسلطنه (سردار امجد) و فرزندش ارفع‌السلطنه در استبداد صغیر به او و تالش‌ها رسیده بود، از داغ و درفش و بی‌عصمت‌شدن دختران و گوش‌بریدن‌ها و چشم از حدقه درآوردن‌ها را، به تفصیل در انجمن ملی انزلی بازگو کرد. انجمن انزلی هیئتی را برای تحقیق و رسیدگی به کرگانرود فرستاد. ارفع‌السلطنه که از موضوع استحضار یافته بود، از بیم آن‌که مبادا به‌دست آزادی‌خواهان دستگیر شود، در محلی دور از اقامتگاه مخفی شد. ستمدیدگان به مجرد این‌که از علت آمدن هیئت اطلاع یافتند، به‌سویشان شتافتند و مظالم ارفع‌السلطنه را یک‌یک برشمردند. هیئت اعزامی پس از استماع شکایات و استمالت اهالی، اقدام به تشکیل انجمن محلی کرگانرود و آلالان کرده، قول دادند مراتب را کما هو حقه به انجمن انزلی گزارش دهند و دفع شر مفسد متجاوز را بخواهند. اما همین‌که هیئت به انزلی بازگشت، ارفع‌السلطنه با سوارانش به شاکیان تاخته، عده‌ای را مجروح و مقتول ساخت. اهالی کرگانرود متقابلاً به اتکای انجمن انزلی و پشتیبانی آنان به مقاومت برخاستند و چند روز پیاپی بین مردم کرگانرود و اتباع ارفع‌السلطنه جنگ و خونریزی ادامه داشت. فتح نهایی سرانجام نصیب اهالی شد و چون کاخ کرگانرود به آتش کشیده شد و تعدادی از اتباعش به قتل رسیدند، نیروی ارفع‌السلطنه در هم شکست و راه فرار را در پیش گرفت» (فخرایی، ۱۳۷۱، ص. ۲۱۲-۲۱۳).

مردم تالش در سال ۱۳۲٤ در هنگامه انقلاب مشروطیت، به‌سبب جور و ستمی که از خانواده‌های سردار امجد و ارفع‌السلطنه کشیده بودند، در آق‌قولر به کاخ ییلاقی سردار امجد هجوم بردند و خانواده سردار امجد پا به فرار گذاشتند (طالبی، ۱۳۷۹، ص. ۲۵۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

این واقعه به آتش کشیده شدن کاخ سردار امجد، نقطه عطف مهمی در زندگی تاج‌ماه آفاق‌الدوله به‌شمار می‌رود و بعد از این واقعه و آواره‌شدن خاندان سردار امجد فرایند جداشدن تاج‌ماه‌خانم از همسرش ارفع‌السلطنه، آغاز شد.

سرنوشت تاج‌ماه آفاق‌الدوله

تاج‌ماه پس از پیروزی مشروطه‌خواهان از همسرش ارفع‌السلطنه جدا شد و سال‌ها برای احقاق حقوق خود تلاش کرد. بر اساس یادداشت‌های عبدلی(۱۳۷۸، ص. ۱٦۱)، هجوم و غارت خانه مجلل سردار امجد، در سال ۱۳۲٤/۱۹۰٦ رخ داد؛ در حالی‌که در دیوان عارف قزوینی، سفر وی مربوط به «احتمالاً سال ۱۳۲۷» دانسته شده که علت را می‌توان در همین رفت و برگشت خانواده سردار امجد در دوره استبداد صغیر و این‌که حداقل دو کاخ مربوط به سردار امجد، یکی کاخ تابستانی در روستای آق‌اولر تالش و دیگری در منطقه هشتپر، هر دو به آتش کشیده شده‌اند، جستجو کرد. نکته دیگر اینکه بعد از غارت و تخریب کاخ، خانواده سردار امجد، از جمله تاج‌ماه، به چمارسرای رشت کوچ کردند. تاج‌ماه نیز در نامه‌ای به آن اشاره کرده است (طالبی، ۱۳۷۹، ص. ۲٦۲). احتمالاً در سال ۱۳۲۷، کاخ ییلاقی آق‌اولر به آتش کشیده شده و خانواده سردار پا به فرار گذاشته و بخشی از آثار تاج‌ماه نیز در آن واقعه سوخت. تاج‌ماه بعد از این، روزگار خوشی نیافت. گویا بعد از مدتی از ارفع‌السلطنه طلاق گرفت. سال‌ها تاج‌ماه جهت احقاق حقوق از دست‌رفته‌اش به هر دری زد و از این سال‌ها در نامه‌های تاج‌ماه با تلخی تمام یاد شده‌است. زندگی تاج‌ماه با درگیری‌های حقوقی ادامه یافت. او برای رسیدن به حقوق ازدست‌رفته‌اش دو وکیل به نام‌های مدنی، صاحب‌امتیاز و مدیر روزنامه «پرورش»، و دیگری امین‌الشریعه گرفت. تاج‌ماه آفاق‌الدوله سرانجام در نهم آذرماه سال ۱۳۲٦ش در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهرری به خاک سپرده شد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

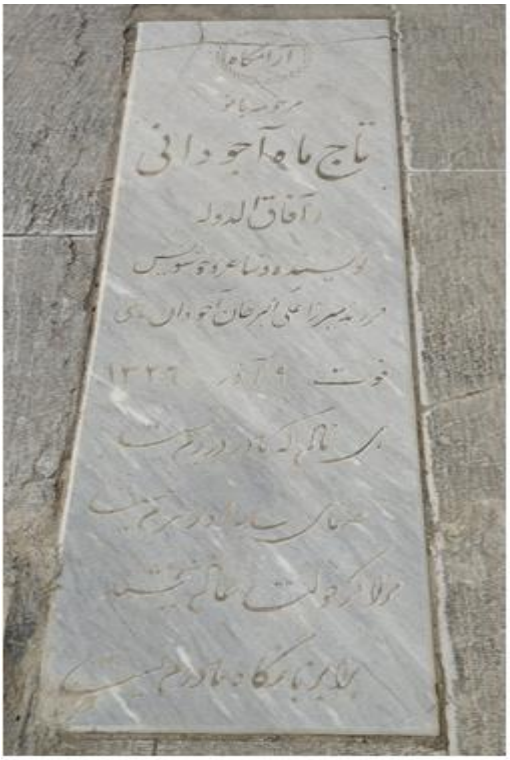

این تصویر توسط نگارنده در تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۴ از مزار تاج‌ماه آفاق‌الدوله در امامزاده عبدالله شهرری برداشته شده‌است.

مروری بر نامه نادری

کمتر از یک دهه پیش از مشروطه، ترجمه و بازنویسی نمایشنامه‌هایی از مولیر و شکسپیر آغاز شد که موضوع «آزادی‌خواهی» در کانون آنها قرار داشت. در این میان، ترجمه دو اثر مهم از ترکی عثمانی به فارسی در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ش) قابل توجه است: اولی نمایشنامه‌ای با عنوان «تئاتر ضحاک» که در ۱۲۸۱ توسط میرزا ابراهیم‌خان آجودان‌باشی امیرتومان، برادرِ تاج‌ماه‌خانم ترجمه شد و محتوای آن، به خیزش کاوه، سردار ایرانی علیه ضحاک، پادشاه بی‌فر و مستبد بازمی‌گشت. دومین نمایشنامه، ترجمه‌ای از نمایشنامه «نامه نادری» بود که توسط تاج‌ماه آفاق‌الدوله در ۱۲۸۳ صورت گرفت. این نمایشنامه به‌گونه‌ای دراماتیک و با حسرت به سرنگونی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

پادشاه مستبد و مقتدر ایرانی، نادرشاه افشار می‌پرداخت (تاروپردی‌زاده، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۶-۱۰۷). البته تاریخ‌هایی که تاروپردی‌زاده ذکر می‌کند، دقیق نیست. این دو اثر، در سال ۱۲۸٤/۱۳۲۳ش منتشر شده‌اند. توجه به منشأ ترکی عثمانی هر دوی این نمایشنامه‌ها بایسته و لازم است. یکی اثر سامی‌بیک عثمانی و دیگری، اثر نریمان نریمان‌اف است.

نریمان نریمان‌اف (۱۸۷۰-۱۹۲۵) نویسنده آذربایجانی و انقلابی سوسیالیست و بلشویک بود. عاملی‌رضایی (۱۳۸۹، ص. ۲۳۰) می‌نویسد: نریمان‌اف «اصلاً ایرانی و اهل تفلیس بود». به هر تقدیر، نریمان‌اف در سال ۱۹۲۰ به‌عنوان اولین رهبر دولت «جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان» در ترکیب اتحاد جماهیر شوروی انتخاب شد. او همچنین از آوریل ۱۹۲۳ تا پایان عمرش در مارس ۱۹۲۵، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود. نریمان‌اف که در میدان سرخ مسکو مدفون است، جزو کسانی است که مطالب موهنی علیه حجاب، ضدیت با عزاداری عاشورا و ارزش‌های دینی منتشر کرده است و آثار او به‌دلیل وجود این موارد در ایران پس از انقلاب اسلامی تا حدود زیادی قابل‌چاپ نیست. با این حال، او از آن‌دسته از نویسندگان اهل قفقاز است که نگاه ویژه‌ای به فرهنگ و هویت ایرانی داشته و چشم‌شان به ایران بوده‌است. از این جهت، نمایش‌نامه «نادرشاه» نوشته نریمان‌اف سوسیالیست، در کنار رساله سیاسی «سیاوش عصر ما» نوشته محمدامین رسول‌زاده، اپراهای «رستم و سهراب» و «لیلی و مجنون» و «شاه‌عباس و خورشیدبانو» ساخته عزیر حاجی‌بیگف، اپرای «شاه‌اسماعیل» اثر مسلم ماقمایف و اشعار قهرمانی که در نهضت مشروطیت ایران توسط افرادی چون میرزا علی‌اکبر صابر سروده می‌شد، قرار می‌گیرد. نمونه‌هایی که شور وطن‌خواهی را در میان روشنفکران اهل قفقاز در آن سال‌ها، نشان می‌دهند (آدمیت، ۱۳۸۹، ص. ۳٤).

نمایشنامه «نادرشاه» را نریمان نریمان‌اف در سال ۱۸۹۹/۱۳۱٦، سه سال بعد از قتل ناصرالدین‌شاه نوشت (آقا عباسی، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۰-۱۷۱). بنابراین، اشاره به وقایع ایران در زمان سقوط شاه سلطان حسین صفوی و ضرورت پیدا شدن قهرمانی مانند

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

«نادر» برای نجات‌دادن ایران، در آن برهه زمانی بی‌معنا نبوده‌است. نریمان نریمان‌اف پایه‌گذار حزب سوسیال‌دموکرات یا همان فرقه اجتماعیون عامیون در منطقه قفقاز بود و حیدرخان عمواوغلی با تأثیرپذیری از او، اجتماعیون عامیون را در ایران شکل داده بود. او اولین شعبه این حزب را در آذربایجان تأسیس کرد و عده‌ای از افراد روشنفکر در آن عضویت یافتند. آنان با افکار نوین آشنا و برای قبول یک تغییر اساسی در ایران آماده بودند؛ از این‌رو پس از شروع انقلاب مشروطه، اعضای آن حزب، با دل و جان در راه موفقیت مشروطه قیام کردند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳، ج. ۵، ص. ۱۰۳۸).

نفس اقدام به ترجمه نمایشنامه‌ای از نریمان نریمان‌اف، آن هم توسط یک زن ساکن منطقه گیلان، و آن هم از خانواده‌ای بر مسند قدرت و مخالف با آزادی‌خواهی و مشروطه‌خواهی و طرفدار استبداد، به خودی خود می‌بایست اقدامی متهورانه و شجاعانه در نظر گرفته شود. حال این‌که این اولین‌بار در تمام تاریخ ایران است که یک زن نام خود را به‌عنوان مترجم بر روی یک کتاب چاپی می‌نویسد. به این ترتیب این عبارت که تاج‌ماه در دیباچه کتاب، خود را «کمینه، تاج‌ماه آفاق‌الدوله، همشیره آقااسماعیل آجودان‌باشی و عیال فتح‌الله ارفع‌السلطنه طالشی» معرفی می‌کند، بیشتر قابل درک است. چه‌بسا او با این کار می‌خواسته با نشان‌دادن انتساب خود به قدرت، امنیتی برای خویش بخرد و مشروعیتی برای اقدام متهورانه خود کسب کند.

محتوای اثر

نریمان‌اف در نمایشنامه «نادرشاه» با توجه به تاریخ ایران، به مسائل اجتماعی پرداخته است. این اثر جنبه‌ای اجتماعی داشته و به‌طور غیرمستقیم حاکمیت سیاسی را مورد سؤال قرار می‌داد (عاملی‌رضایی، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۰). نمایشنامه با سقوط آخرین پادشاه صفوی، شاه سلطان حسین، به‌دست افغان‌ها آغاز می‌شود و با فراز و نشیب‌های دیگر که در کلیات، بیشتر مبتنی‌بر واقعیات تاریخی تنظیم یافته و از خیال‌پردازی محض دور است، ادامه می‌یابد. تصویر راهزنی نادر در بلاد خراسان، تغییر رویه او در زندگی، همراهی‌اش با طهماسب (آخرین بازمانده سلسله صفوی)، پیروزی‌هایش مقابل افغان‌ها و کشیدن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

دندان طمع دیگر همسایگان نسبت به ایران، جدایی طهماسب از نادر، قدرت‌گرفتن نادر در ایران، مهم‌ترین تصمیم غیرجنگی او در دوران حاکمیتش یعنی وحدت اجباری تشیع و تسنن، کور کردن پسرش، خارج شدن از تعادل روحی و بالأخره کشته‌شدن این شخصیت، در این نمایشنامه ترسیم شده‌است. نریمان‌اف متأثر از عقاید وطن‌پرستی قرن نوزدهمی، دیالوگ‌هایی را برای نادرشاه نوشته که جالب توجه است:

«نادر: دایی! سوگند به آفریننده زمین و آسمان و سوگند به جان رضاقلی [پسرم] که از این پس، این شمشیر در راه وطن خواهد رفت!

جواد (دست بر دل خود می‌گذارد): اکنون قدری آرام شدم... خداوند از تو خرسند باد! (دست نادر را می‌بوسد). نادر! در راه وطن شمشیر زدن نیکوکاری و خشنودی خداست. هرگاه دخمه استخوان‌های نیاکان‌مان را از دست دشمنان برهانی، یک کاری است که ایران از تو خشنود خواهد بود.

نادر: به یاری خدا با هنر این شمشیر نمی‌گذارم ملت دیگری در خاک ایران سر بلند کند...

نادر (خطاب به پسرش): پسر هنرمندم! نامور شدن با خود آسان است. لیک با راهزنی نامور شدن، خوبی ندارد. انسان باید با دانش به نیک نامدار باشد. تا این هنگام، از راهزنی و ترکتازی آنچه گفته‌ام و خودت شنیده[ای]، از سر به در کن... من راه راست را گم کرده بودم. پس از این، شمشیر در راه وطن بکش و بس. دشمن‌ها بوم را ویران کردند. زمین‌های پاک ما را از دست ما می‌گیرند. پس از این باید راهزنی [را] یک‌باره رها کرده، به وطن کمک نماییم. در این راه، نام‌برداری زیان ندارد» (نریمانف، ۱۴۰۳، ص. ۲۷–۲۸).

این کتاب اولین نمایشنامه‌درباره ایران بود که از زبانی دیگر به زبان فارسی ترجمه شد (طالبی، ۱۳۷۹، ص. ۲۶۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

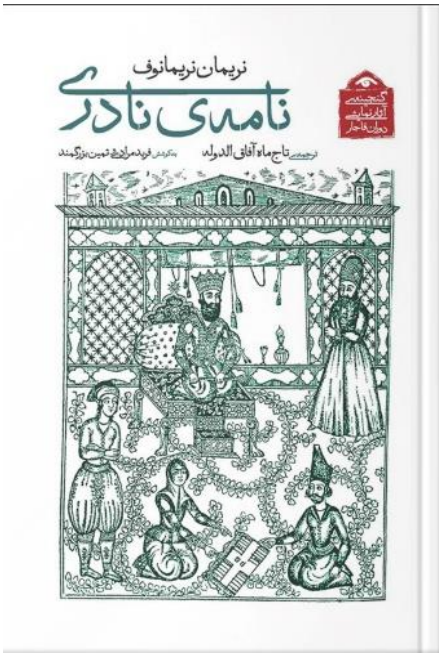

ویژگی‌های زبانی ترجمه تاج‌ماه آفاق‌الدوله

از نمایشنامه نادرشاه، جز ترجمه تاج‌ماه آفاق‌الدوله، دو ترجمه دیگر نیز موجود است (طالبی، ۱۳۷۹، ص. ۲٦٥–۲٦٦). در مورد کیفیت ترجمه تاج‌ماه‌خانم آفاق‌الدوله، هدایت‌الله بهبودی (۱۳۹٦، ص. ۱٥۹) این‌طور نوشته که «ترجمه این بانوی ادیب بر نثری استوار قرار یافته» و «به نوشته‌های عامیانه و محاوره‌ای نزدیک نیست». او البته در عین حال اشاره می‌کند: «با وجود این، ترجمه خالی از لفاظی و قلم‌اندازی منشیانه است. آذرنگ (۱٤۰۰، ص. ۳۳۱) نیز در این باب نوشته است: «نخستین مترجم زن نثری استوار داشت؛ ترجمه‌اش امین و دقیق بود؛ اما از لفاظی و عادت‌های نثر منشیانه آزاد نشده بود». طالبی (۱۳۷۹، ص. ۲٦٦) در مورد ترجمه تاج‌ماه آفاق می‌نویسد: «این ترجمه به‌لحاظ قدمت زبان ترجمه و احساسات زنانه موجود در ساخت زبان، در تاریخ ترجمه تئاتر ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. از آنجا که در تجربه‌های اولیه متون نمایشی در ایران، مترجم خود را ملزم می‌دانست که در متن اصلی دست ببرد، این اثر نیز مطابق سلیقه تاج‌ماه تغییر کرده است؛ به‌طوری‌که وی در جایی خود را مؤلف و در جایی دیگر، خود را مترجم این نمایشنامه ذکر کرده است»؛ این در حالی است که بهبودی (۱۳۹٦، ص. ۱٦۱) می‌نویسد: «با مشاهده توضیحات مترجم در متن نمایشنامه، معلوم می‌گردد که ترجمه در کمال

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

امانت صورت گرفته و خالی از دخالت‌های مرسوم بوده‌است».

فارغ از این نکته که چقدر در ترجمه این نمایش‌نامه حفظ امانت اهمیت داشته، از نظر زبانی، کار تاج‌ماه آفاق‌الدوله شایسته توجه است. طالبی (۱۳۷۹، ص. ۲٦٦–۲٦۷) معتقد است: «در این ترجمه، تاج‌ماه سعی بسیار کرده تا از واژه‌ها و ترکیبات فارسی سره در متن استفاده کند. در سراسر متن، واژه‌هایی آمده که شاید برای اولین‌بار در دوره مشروطیت وارد زبان ترجمه متون نمایشی می‌شود؛ واژه‌هایی مانند «دستور»، «کنکاش»، «خداوند» (به‌معنی پادشاه)، «تخت و دیهیم»، «چشمداشت»، «بی‌برنایش» (به‌معنی بی‌غیرت) و...». اگر این نکته فرامرز طالبی را جدی بگیریم که لغت‌هایی مانند «دستور» یا «کنکاش» با این ترجمه از تاج‌ماه آفاق‌الدوله برای اولین‌بار وارد متون نمایشی فارسی شده باشند، آن‌وقت می‌توان نشانه‌هایی جالب از تأثیرگذاری زبانیِ آفاق‌الدوله را ردیابی کرد؛ زیرا تنها پنج سال پس از انتشار ترجمه تاج‌ماه‌خانم و از ۱۳ ذی‌قعده ۱۳۲۸، روزنامه ارزشمندی در رشت با نام «کنکاش» به‌مدیریت محمدعلی حسن‌زاده (فرزند حاج‌حسن‌آقا که انقلابیون گیلان به او عقیده و اعتماد زیادی داشتند) منتشر شد (نوزاد، ۱۳۷۹، ص. ۸۳–۸٤). البته که این لغت‌ها با همین معانی سابقه بسیار دیرینه‌تری در ادبیات فارسی دارند؛ اما اگر مقصود فرامرز طالبی آن بوده که این واژه‌ها تا حدودی متروک افتاده و تا پیش از این ترجمه، در معرض استعمال نبوده و مهجور واقع شده بوده‌اند، آن‌گاه این تأثیر زبانی را می‌توان مورد توجه و بررسی قرار داد.

نامه‌های تاج‌ماه

از تاج‌ماه‌خانم مجموعه‌ای از نامه‌ها و اشعار نیز به‌صورت پراکنده باقی مانده است. عاملی‌رضایی در کتاب خود درباره سیر تحول جایگاه زن را در نثر دوره قاجار، در ارزیابی نامه‌های برجای‌مانده از زنان درباری دوره قاجار، نامه‌های تاج‌ماه آفاق‌الدوله، دختر آجودان‌باشی کل را به بزرگان دولتی یا به وکیل خود، در کنار دو فرد دیگر یعنی نامه‌های تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین‌شاه به کابینه دولت و نامه‌های فروغ‌الدوله دختر دیگر ناصرالدین‌شاه به همسرش ظهیرالدوله بررسی می‌کند. در واقع، نامه‌های برجای‌مانده از این سه شخص، تنها نامه‌هایی مربوط به زنان درباری دوره قاجار بوده‌اند که عاملی‌رضایی به آنها دسترسی یافته است (عاملی‌رضایی، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۹). این نامه‌ها، در مجموعه‌ای خطی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران قابل ردیابی هستند و متأسفانه هنوز به چاپ نرسیده‌اند. مریم عاملی‌رضایی شیوه نگارش نامه‌های تاج‌ماه را ساده و روان ارزیابی می‌کند (همان،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

ص. ۲۰۲). نامه‌های تاج‌ماه آفاق‌الدوله بیشتر پیرامون مسائل خانوادگی و ملکی نوشته شده‌است. تاج‌ماه در نامه‌ای، شرح هجوم مردم و آغاز درگیری خانوادگی خود را چنین شرح می‌دهد: «در وقتی که رعایا و نوکرهای کرگانرودی می‌خواستند به سر خانه‌های ما بریزند، ما به خلخال فرار کرده بودیم» (آفاق‌الدوله، بی‌تا. ص. ۲٤۰). او در جایی خطاب به سردار امجد می‌نویسد: «نمی‌دانم آن غریب‌ها را که راه فرار نداشتند، آن بزرگوار همراه برداشتند یا در آن درگیری تنها گذاشتند. اگر زنده مانده‌اند، با بارهای بنده روانه فرمایند» (همان، ص. ۲۰۷). او در ادامه نامه می‌نویسد: «حضرت ارفع‌السلطنه پدر فرزندم، و عزت‌الله‌خان حفظه‌الله دو کاغذ تغیر به دروغ اشجع‌الدوله به بنده نوشته بود برای این‌که چرا از خانه اشجع‌الدوله به خلخال می‌خواستیم بیاییم. اشجع‌الدوله به ارفع‌السلطنه نوشت فلان‌کس [یعنی تاج‌ماه] با بهجت‌الدوله بدسلوکی می‌کند. آقای معظم از رشت به خلخال تغییر فرموده بودند. بنده مدتی جواب پاکت‌شان را نمی‌نوشتم. بعد فرزندی را واسطه قرار داده، بنده این جواب را نوشتم. پس از آن‌که در کرگانرود ندای «قال اهبطوا بعضکم لبعض عدو؛ لکم فی الأرض مستقر و متاع إلی حین[1]» در رسید و آبشخور ما به جبال خلخال جنجال کشید، به وسوسه و بهتان شیاطین تعلیق‌هایی مرقوم فرمودید که تجدید مذاکره آن مضامین مکروه و اندوهگین است. همانا در اول شب یا آخر شب... [یک کلمه خوانده نشد] به قول شیخ سعدی علیه‌الرحمه، «سلطان که خشم گیرد بر بندگان حضرت/ حکمش رسد ولیکن حدی بود جفا را»؛ به ملاحظه چند جواب آن را صواب ندیده، مسکوت‌عنه مطلق قرار دادم و نیز آن جواب سعید که شب چهارشنبه آخر سال رسید، مانند زلف معشوقان، پریشان و درهم و چون دل عاشقان آشفته و دژم بود، معلومم فرمود که از بسیاریِ سکوت و نجابت، به ذلت افتاده‌ام. حسب‌الامر گرامی فرزندم که جنابعالی وادار نمودید، این چند کلمه را اظهار می‌شود که هرگاه عهد می‌کند، در آتیه پیرامون آن نوع مرقومات نگردید و ترجمان گذشته را متحمل شوید... خوی خوش به بود از روی خوش ای ترکِ تتار/ ورنه من باک ندارم که به خونم بکشی» (همان، ص. ۲٤۰-۲٤۱).

گویا بهجت‌الدوله، خواهر ارفع‌السلطنه نقشی بسزا در برافروختن منازعات خانوادگی تاج‌ماه دارد. تاج‌ماه بر سر مسائل مالی نیز با بهجت‌الدوله درگیری داشت: «مولا و آقای بنده و شما، مرحوم نصرت‌الله‌خان سردار امجد طاب‌ثراه این بنده ذلیل را به تمام

۱. آیه ۳٦ سوره بقره: «و فرمودیم فرود آیید؛ شما دشمن همدیگرید؛ و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخورداری خواهد بود».

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

خواتین فامیل ترجیح می‌دادند. از فرط ملاطفت یک‌هزار و ششصد و پنجاه تومان بقیه مهریه بنده را به ذمت رسمی خود گرفته‌اند که عندالمطالبه کارسازی فرمایند. بعد از آن مرحوم، به ملاحظات چند، از جانب این‌جانبه اظهار نشد. اکنون که بحمدالله رفع موانع شده، در ماه صیام تصدیق‌نامه و شهادت حجت‌الاسلام مجتهد محل را توسط سرکار آقای نصرالله‌خان به خدمت فرستادم که ادای دین موروثی خود را واجب شمارید. پدر و ولی‌نعمت با همت خود را بیش از پانزده سال مدیون نگذارید. چون بعد از رمضان هیچ اقدامی از آن مقام نشد، به‌جهت یادآوری مصدع گردید» (همان، ۱۹۶). و در نامه‌ای دیگر برای تقسیم املاک سردار امجد برای فرزندش، پیام به بهجت‌الدوله می‌فرستد و نیز به اجاره و استجاره املاک اشاره دارد (همان، ص. ۱۹۸).

دلتنگی‌ها و ناامیدی‌های تاج‌ماه بعد از فرار از آق‌قولر نهایت ندارند. بعد از بهجت‌الدوله، دَده‌بیک به‌لحاظ مالی با او درگیر می‌شود: «از اوان ورود به کرگانرود، حیران و سرگردانم. به اضافه، شیطنت نیابت حکومت اداره مالیه [که] بقایای سنواتی املاک محکوم... را که آقای دَده‌بیک قبول نموده‌اند، به‌مناسبت این‌که سابقاً ملک حضرت سردار [امجد] بوده، جداً از این‌جانبه مطالبه می‌نماید و به مالیات هذه‌السنه بنده می‌افزاید» (همان، ص. ۲۰۰). تاج‌ماه دده‌بیک را یک جا «غارتگر» می‌خواند و در جایی دیگر، حدود املاک مورد مطالبه از وی را یادآور می‌شود: «حاصل تعهدی از ده جریب و نیم ملک حضرت... سردار امجد، دو سه سال قبل به آقا دده بخشیده بودند که در مقابل بقیه محکوم به خود، به بنده بدهد. باقی را هم نقد بپردازد» (همان، ص. ۲۱۷–۲۱۸). در تمام نامه‌های تاج‌ماه، او زنی عاصی، ویران و خشمگین به چشم می‌آید که تمام هستی‌اش را در گرو احقاق حقوق ازدست‌رفته‌اش گذاشته است. تا حدی که در نامه‌ای می‌نویسد: «بعد از این، من و گرز و میدان افراسیاب» (همان، ص. ۲۴۳).

صحت مظفری و مجموعه اشعار

گویا تاج‌ماه آفاق‌الدوله کتابی نیز با عنوان «صحت مظفری» داشته که اطلاعی از آن در دست نیست (عاملی‌رضایی، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۲). اما طالبی (۱۳۹۰، ص. ۴۹) در جایی نوشته است که از تاج‌ماه‌خانم غیر از ترجمه «نامه نادری»، مجموعه‌ای از نامه‌ها، اشعار و کتابی به نام «صحت مظفری» نیز برجای مانده است. دیوان اشعار تاج‌ماه آفاق نیز در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

نتیجه

گیلان عصر مشروطه به‌واسطه پیوندهای تنگاتنگ با قفقاز، منطقه‌ای مستعد برای پیشگام‌شدن در زمینه‌های مختلف برای مدرنیزاسیون کشور بود. در آن دوره تاج‌ماه آفاق‌الدوله، زنی تحصیل‌کرده، با ترجمه یک اثر ملی و میهنی از زبان ترکی عثمانی، نام خود را به‌عنوان نخستین مترجم زن در تاریخ ایران ثبت کرد. او با وجود انتسابش به خاندان‌های سلطه‌گر قاجاری، تحت تأثیر فضای مشروطه قرار داشت. تاج‌ماه آفاق‌الدوله در آستانه انقلاب مشروطیت با یک درخشش پدیدار شد و خیلی زود رو به نشیب و افول رفت و آن‌چنان‌که انتظار می‌رفت، منجر به تولد یک زن اندیشمندِ صاحب آثار فراوان در فضای فکری و ادبی اواخر قاجار و حتی دوره پهلوی نشد. زندگی او و سایر زنان پیشرو و پیشگام آن دوره نشان می‌دهد که نبود بستر مناسب برای رشد و متجلی‌شدن استعدادهای زنان در جامعه ایرانی، باعث شد تا درخشش نسل اول زنان تحصیل‌کرده و روشنفکر عملاً بی‌نتیجه یا کم‌نتیجه رها شود. پژوهش‌های دیگر در مورد زنان آن نسل و تحلیل شبکه ارتباطی و فکری آنان شاید بتواند به بازسازی نقش تاریخی زنان روشنفکر ایرانی در دوران گذار از سنت به تجدد کمک کند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

منابع

– آدمیت، فریدون (۱۳۸۹ش). «دموکراسی اجتماعی و فرقه‌های اجتماعیون». اطلاعات سیاسی اقتصادی. س۲۵. ش ۱ و ۲ (پیاپی ۲۷۷–۲۷۸). ص۲۸–۴۳.

– آذرنگ، عبدالحسین (۱۴۰۰ش). *تاریخ ترجمه در ایران از دوران باستان تا پایان عصر قاجار*. تهران: ققنوس.

– آفاق‌الدوله، تاجماه (بی‌تا). کلیات. نسخه خطی دانشگاه تهران. ش۳۵۵۳.

– آقاعباسی، یدالله (۱۳۸۲ش). «نقش سیاست بر نگین نمایش عصر قاجار». فصل‌نامه تئاتر. ش۳۶. ص۱۱۳–۱۷۲.

– اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۲ش). «آفاق الدوله». *دایره‌المعارف زن ایرانی*. به‌سرپرستی مصطفی اجتهادی. تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.

– اعتمادالسلطنه، محمدحسن صنیع‌الدوله (۱۳۶۷ ش). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.

– بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۶ش). *درباره ادبیات نوین ایران پیش از نهضت مشروطیت*. تهران: سوره مهر.

– پاولویچ، م و دیگران (۱۳۵۷ش). *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*. ترجمه م. هوشیار. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

– تارویردی‌زاده، سهیلا (۱۳۸۵ش). «نمایشنامه‌نویسان ایران در دوران انقلاب مشروطه». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، گروه هنر. استاد راهنما: امیراشرف آریان‌پور. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.

– تفرشی‌حسینی، سیداحمد (۱۳۵۱ش). *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران؛ یادداشت‌های حاجی میرزا سیداحمد تفرشی‌حسینی در سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ق*. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

– دهخدا، علی اکبر (بی‌تا). *چرند و پرند*. تهران: کانون معرفت.

– روح‌بخشان، عبدالمحمد (۱۳۹۰ش). «فرهنگ کهن نمایش همراه با اولین‌ها». مجله بخارا. ش۸۴. ص۵۴۷–۵۵۰.

– طالبی، فرامرز (۱۳۹۰ش). *در جست‌وجوی هویت انسانی*. رشت: فرهنگ ایلیا.

– _____ (۱۳۷۹ش). «تاجماه آفاق‌الدوله، نخستین زن مترجم نمایشنامه در ایران». در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]

گلزار خاموش: یادنامه بانو راضیه دانشیان (گلبن) همراه با مقالاتی درباره زنان. به کوشش محمد گلبن. تهران: رسانش.
– عاملی‌رضایی، مریم (۱۳۸۹ش). *سفر دانه به گل: سیر تحول جایگاه زن در نثر دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳٤۰ق)*. تهران: تاریخ ایران.
– عبدلی، علی (۱۳۷۸ش). *چهار رساله در زمینه تاریخ و جغرافیای تالش*. رشت: گیلکان.
– علوی، سیدابوالحسن (۱۳٦۳ش). *رجال عصر مشروطیت*. به‌کوشش حبیب یغمایی. بازخوانی و تجدید چاپ به‌کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
– فخرایی، ابراهیم (۱۳۷۱ش). *گیلان در جنبش مشروطیت*. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
– قزوینی، محمد (۱۳۳۲ش). *یادداشت‌های قزوینی*. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران.
– کاساکوفسکی، ولادیمیر (۱۳۵۵ ش). *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*. ترجمه عباسقلی جلی. تهران: چاپخانه کاویان.
– ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳ش). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: سخن.
– _____ (۱۳۷۳ش). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: علمی.
– نریمانف، نریمان (۱٤۰۳ش). *نامه نادری*. ترجمه تاج‌ماه آفاق‌الدوله. تهران: نشر دوران.
– نوزاد، فریدون (۱۳۷۹ش). *تاریخ جراید و مجلات گیلان (از آغاز تا انقلاب اسلامی)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.57]